

عشق اسطر لاب اسرار خلاست

محركه حوادث و اتفاقات اين عالم هستند، همچنان در ببرده ابهام باقی مانده است. عرفا رابطة اجزا هستي با يكديگر و قوانين علمي مابين پديده ها را به نوعی روابط عاشقاله تعبيير كرده اند و عشق را صحنه گردان اجزاء عالم دانسته اند. با چنین نظرش من توان حتى قوانين فيزيکي و شيميائي را هم به نوعی عشق تشبيه کرد. عواملی چون ميل و طلب و حفظ و فنا همه معرفی هستند از حالات مختلف عشق که همانطور که به آدمی دست می دهند، دنيای خارج از او را هم فرا گرفته اند. اگر ميل را که پايین ترين حالت کيفي عشق است به ميل تركيبی در عناصر شيميائي، و طلب را حرکت ماده و انروزی از غلظت به سوي رقيق شدن تعبيير کنيم و حفظ را تلاش موجودات برای ماندن و بقا بدانيم، من توان اين مدعا را به اثبات رساند که:

دور گردون ها ز موج عشق دان
گر نبودي عشق بالسردي جهان
کي جهادی عهو گشتی در نبات
کي فدای روح گشتی نامیات
روح کي گشتی فدای آن دمی
گز نسبیش حامله شد مریس
هر يکی بر جا تربنجدی چونیع
کی بدی پران و جویان چون ملخ
مولوی - دنتر پنجم

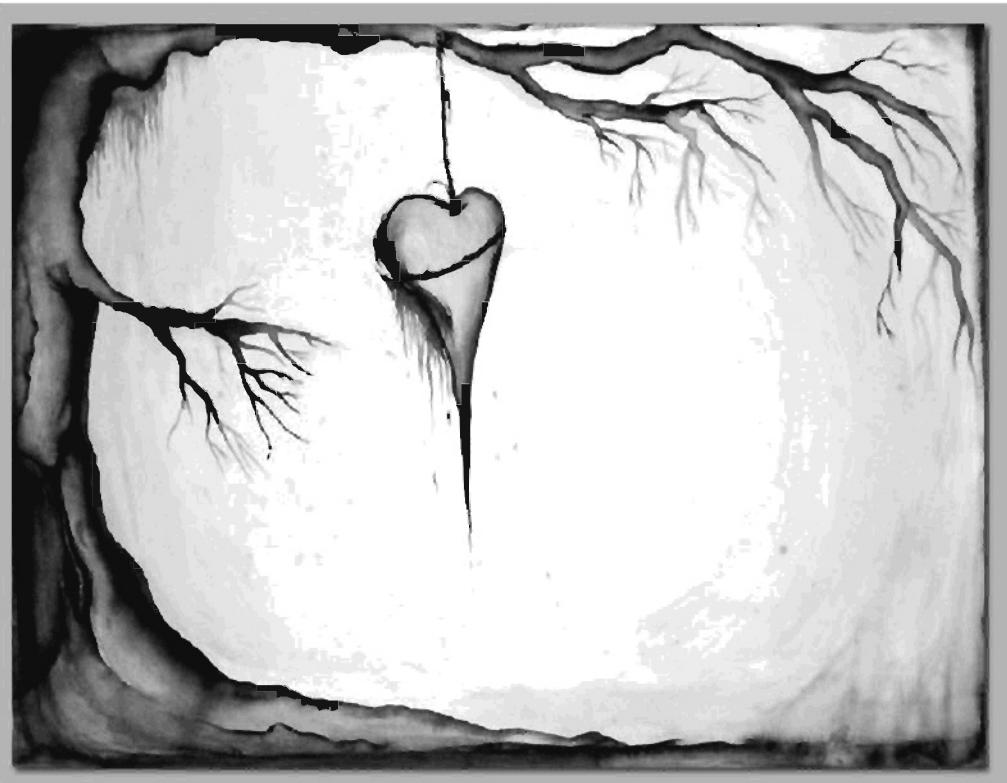
ماهیت عشق

عشق دانه ای است که در دامن هستي افکنده شده و جرقه ای است که بر دل انسان افتاده است. عشق آتشی است که

اصولاً اهل نظر معتقدند که اصل خلقت و هدف خلقت بر پایه عشق بوده است و این عشق است که مایه قوام و دوام این جهان شده و پیوستگی میان اجزا عالم را موجب گردیده است. همه ما می دانیم که کلیه عناصر و عوامل این جهان از پویایی و حرکت مدام برخوردار است؛ از الکترون های اتم گرفته تا سیارات و کهکشان ها، همه و همه در تکاپو و حرکت هستند و روابط و قوانین منظمی هم بر این حالات و دگرگونی های عالم حاکم است. هر چند بشر با بکارگیری علوم و فنون به بعضی از این روابط و اسباب پی برد، اما بسیاری از این قوانین که در واقع موتور و

عشق دریایی است بسی زرف و عمیق که هر کس به قدر خود می تواند به ژرفای آن پی ببرد. اندکند آنان که به عمق آن دست یافته اند و چه بسیارند آنان که در آن دریا غرق گشته اند. به گفته عرفا عشق امری حتمی و ازلی است که از بدو خلقت انسان با او همراه شده است. حافظه، ان صدر نشین مسند عشق، با را از این فراتر نهاده، می گوید که عشق تحفه اکثیری بوده که از روز اول خلقت نه تنها بر ادمیان بلکه بر همه عالم حادث گشته است.

دو از لپرتو خستن ز تجلی دم زده
عشق بینا شد و آتش به همه عالم زده



و زمانی چون زلیخا در هوای یوسف عرض و شرف به باد می دهد و حتی گاه چون مولانا شیفتنه و واله مرادی چون شمس تبریزی می شود تا به همراهی او از وادی سرگشتنگی به مأوای عشق و فنا راه یابد. اما عشق حقیقی تحفه اکسپرسی است که حاصل نمی شود مگر به درک حقیقی معنای عشق. مولانا می گوید:

خواه عشق این جهان خواه آن جهان
آنچه معشوق است صورت نیست آن
چون بروند شد جان جرایش هشته ای
ای که بر صورت تو عاشق گشته ای
عاشا و اجو که معشوق تو کیست
صورتش بر جاست این سیری ذ چیست
تابش عاریتی دیوار یافت
پرتو خورشید بر دیوار تافت
وا طلب اصلی که قابل او مقی
بر کلوخی دل چه بندی ای سلیم
(مشتری - دفتر دوم)

مقصود مولانا این است که معشوق حقیقی تو این صورت های دلیوی نیست، اینها تنها جلوه هایی از آن معشوق حقیقی هستند. انسان به غلط خیال می کند که عشق حقیقی خود را یافته است در حالی که عشق حقیقی در صورت ها و کمیت ها و بطور خلاصه آنچه مادی است، نمی تکدد عشق حقیقی صورت نمی شناسد. اطلاق عشق حقیقی به اجزا و اعضای این عالم گنجاندن دریا در قطره است. از سوی دیگر مولانا عشق های دنیایی را تابش عاریتی می داند. از نظر او عشق های عاریتی مثل اشتعه ای از خورشید هستند که به دیوار می افتد و ارزش این شعاع های نور نسبت به خورشید که

بسیاری از موارد از درک روایت عینی آن عاجز من ماند و به تعبیر حافظ، کارخانه ای است که ره عقل و فضل بدان گشوده نیست:

هر کارخانه ای که ره عقل و فضل نیست
فهم ضعیف و ای فضولی چرا گند

اما انسان به عنوان مهمترین عضو دنیای هستی، حرکتی کور و اجباری را دنبال نمی کند بلکه مسیر او برای رسیدن به مرجع هستی که همانا پروردگار جهان است، مسیری دیگر است. و در اینجاست که پای ادیان به میان می آید. سعی همه ادیان این است که انسان را به این وادی بکشانند. آنجا که گوهر عشق تنها به کمک قوه درک و فهم آدمی دست یافتنی است. هدف ادیان این است که انسان در دنیای مادی و فیزیکی این جهان محصور نشود بلکه آگاهانه به جهانی والاتر و بالاتر قدم بگذارد؛ و این عشق است که راه جدید را برای انسان می گشاید؛ راهی بر خطر و پرآسوب.

چو عاشق می شدم گفتم که بروم گوهر متعود
ندانستم که این دویاچه موج خون فشان هاره

أنواع عشق

در فرهنگ بشری، ما، با دو گونه عشق مواجه هستیم: عشق مجازی و عشق حقیقی. عشق حقیقی همان محبت به خدا و افعال و صفات اوست و عشق مجازی هر عشق دیگری را به جز عشق پروردگار شامل می شود. به تعبیر عرفان، صورت حقیقی عشق چیزی نیست جز عشق به پروردگار.

الانسان در طول حیات خود عشق های مجازی بسیاری را تجربه می کند. گاه نظام هستی اتش مهر مادری را در دلش می افروزد

وجود انسان را گرمی می بخشد و به وی معنا می دهد و او را همراه با قافله هستی به جهت کمال می کشاند؛ و هدف ادیان هم چیزی نیست جز دعوت انسان به همسو شدن با حرکت هستی به سوی کمال. اگر دیگر موجودات و اجسام جبراً به سوی عشق ابدی واژلی جهان هستی در همایش و حرکتند، به قول مولانا از سافل ترین تا عالی ترین موجودات این عالم، تسبیح گویان، از جمادی به نما رسیده و به نبات می رویند تا به محله حیوانی این عالم برسند، اما به انسان، این ذرداشه جهان هستی، اختیار تمام داده شده تا به انتخاب خود در چنین راهی گام نهد.

از جمادی مردم و نامی شدم
و ز فنا مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه قرسم کی زمودن کم شدم
جمله دیگر بصیرم از بشر
تا برآرم از ملایک بال و بو
و ز ملک هم بایدم جستن ذ جو
کل شی هالک الا وجه
بار دیگر از ملک پران شوم
آن چه اندر وهم ناید آن شوم

به معنای دیگر عشق در بعد اجرای آن به عالم فاقد شعور این چنین معروف شده است که کاینات از ریز تا درشت راه تعیین شده هستی را می پیمایند تا به مبدأ لایزال خود متصل گردند. اما در اینجا حساب انسان از سایر موجودات جدا می شود. انسان در بعد فیزیکی و مادی خود مانند سایر موجودات از این خزانه بهره مند است و امور مادیش به کارخانه این جهان محول گشته است، هر چند که در

**اگر چه عشق های زمینی عموماً تابشی عاریتی هستند بر دیوار خیالات و توهمنات ما، اما،
همین عشق ها می توانند زمینه ساز عشق ابدی و فنا ناپذیر به پروردگار شوند.**

پس حتی عشق مجازی هم می تواند حرکت افرین و سازنده باشد. گاهی عشق های مادی بهترین آموزگار برای درک صحیح انسان هستند. سردی و گرمی ها، از خود گذشتگی ها و هجران هایی که عاشق در راه معشوق می کشد، می تواند درس های بزرگ و آموزنده ای باشد. هیچ چیز نمی تواند چون گدازه عشق دل عاشق را حیقل داده و او را به مقصد که همانا عشق به ذات باری تعالی است، نزدیکتر کند.

مه و یازمودم ز تو خوشنوم نیامد
جو فرو شدم به دریا چو تو گوهرم نیامد
سرخنگها گشادم ز هزار خم چشیدم
جو شواب سرگش نوبه لب و سرم نیامد
چه عجب که در دل من گل و یاسمن بخندید
که سعن بری لطیفی چون تو در برم نیامد
مولوی - دیوان شمس

دیگر رسیدن به سرچشمه اصلی عشق آن اصل مقیم و ماندگار، می تواند نهایت و غایت عشق های مجازی باشد.

داستان های بسیاری در باب عشق شنیده ایم. نیز شنیده ایم که عاشق پس از اینکه با مرارت بسیار به وصال محظوظ خود رسیده اند به کم مایگی طلب خویش واقع گشته اند و به یک باره معشوق را رها کرده و به دنبال معشوق ازی و ابدی روان گشته اند. قصه یوسف و زلیخا به آنجا ختم می شود که زلیخا پس از وصال یوسف در من یابد که آنچه که در نزدش است، یوسف نیست، بلکه یوسف با آن همه جمال و کمال، تابش عاریتی از ذات لاپزال الهی است که به غلط بدان دچار شده است. اما اگر عشق مجازی یوسف نبود شاید زلیخا هیچ گاه به عشق حقیقی پروردگاری دست نمی یافتد.

منع درخشش و روشنی عالم است، از زمین تا آسمان فرق می کند، پس باید به دنبال تابندۀ مقیم و جاودان بود نه تابندۀ های وابسته و فانی.

ایا همه عشق های مجازی غیر مجاز و نامیمونند؟

باید گفت که اگر چه عشق های زمینی عموماً تابشی عاریتی هستند بر دیوار خیالات و توهمات ما، اما همین عشق ها می توانند زمینه ساز عشق ابدی و فنا ناپذیر به برووردادگار شوند.

عشق های مجازی که بر دل انسان داده می یابند در واقع راهگشای ورود عشق حقیقی به ضمیر انسان هستند انسان با چشیدن عشق های ناپایدار و مجازی می تواند بیاموزد که گوهر عشق را برای ارزش های بالاتری خرج کند به عبارت



پری م. دیویس
وکیل و مددگار
PATRICIA M. DAVIS
Attorney at Law

- Automobile Accidents
- Family Law
- Personal Injury
- Death Cases
- Business Law
- Insurance
- Work Related Injuries
- تصادفات اتومبیل
- دعاوی خانوادگی
- صدمات جافی
- موارد مرگ و میر
- خدمات ثانی از کار
- قوانین مربوط به مشاغل
- یزمه ها

با خواهید من مشاور و راهنمای شما
در تمامی امور حقوقیتان باشم

Patricia M. Davis
www.houstonattorneyspatrickmdavis.com

(713) 621-2552

3334 Richmond Avenue, Suite 206
Houston, Texas 77098

H & F Custom Remodeling



تعمیرات ساختمان • نقاشی ساختمان • نردہ
کفپوش چوب • لوله کشی

Flooring • Dry Wall • Kitchen
Siding • Plumbing • Tile
Fencing • Painting

Tel: 281-496-1223
Cell: 281-814-6099
هوشانگ بزرگار (Houshang)